



نقش سکولاریسم و اومانیسم در شکل‌گیری فلسفه کانت

حجت الاسلام احمد سعیدی گفت: کانت به شدت تحت تأثیر نهضت روشنگری بوده است ولی نکته جالب اینجاست که نقش کانت در ترویج آموزه‌های این نهضت، برجسته‌تر از دیگر متفکران عصر روشنگری است.

حجت الاسلام احمد سعیدی گفت: کانت به شدت تحت تأثیر نهضت روشنگری بوده است ولی نکته جالب اینجاست که نقش کانت در ترویج آموزه‌های این نهضت، برجسته‌تر از دیگر متفکران عصر روشنگری است.

به گزارش خبرگزاری مهر، یکصد و نود و سومین جلسه گروه علمی معرفت‌شناسی با موضوع «نقش سکولاریسم و اومانیسم در شکل‌گیری فلسفه کانت» با ارائه حجت الاسلام احمد سعیدی شنبه ۱۵ تیر در مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد.

خلاصه مباحث مطرح شده بدین شرح است:

بحث اول: نقش اصول موضوعه در علوم و نیاز به نقادی این اصول موضوعه برای تولید علوم اسلامی

از یک سو، مبانی فلسفی پذیرفته شده توسط نظریه پردازان خودآگاه یا ناخودآگاه تأثیرهای بنیادین در شکل‌گیری و تگون علوم دارند و از سوی دیگر، بسیاری از نظریات موجود در علوم غیراسلامی در بستر مبانی فلسفی غرب و تحت تأثیر آنها شکل گرفته‌اند. از این رو، یکی از مراحل ضروری برای نقد این علوم و تولید علوم انسانی اسلامی و بومی، نقد و بررسی مبانی فلسفی علوم مزبور است. یعنی برای تولید علم اسلامی، شناسایی و حذف مبانی غیراسلامی نادرست علوم و جایگزینی مبانی مزبور با مبانی صحیح و اسلامی ضروری می‌نماید.

بحث دوم: نقش سکولاریسم و اومانیسم در شکل‌گیری فلسفه کانت

کانت متأثر از اوضاع فرهنگی حاکم بر اروپا در قرن هجدهم، به شدت معتقد به سکولاریسم و اومانیسم است. گسترش روح سکولاریسم و اومانیسم و علم زدگی از آثار جریان‌های معروف به نهضت روشنگری بود. آقای فولادوند از مترجمان آثار کانت معتقد است که تفکیک حساب دنیا از آخرت، یا، به اصطلاح، چهره این جهانی بخشیدن به امور (=secularization)، از خصیصه‌های فکری اروپا و آلمان در زمان کانت بوده است و کانت در این زمینه تحت تأثیر پیروان انسان‌گرایی کلاسیک نظیر لسینگ و هردر بوده است که اهمیت عامل انسانی و عقل آدمی را در تاریخ و وجه نظر ساخته بودند. مایکل رولف نیز بر این باور است که نهضت روشنگری تحت تأثیر پیشرفت‌های علم نیوتنی «اطمینان و خوش بینی ای گسترده درباره قدرت عقل انسان برای ضبط و مهار طبیعت و اصلاح زندگی انسان ایجاد کرد» و یکی از تأثیرات این اعتماد نوظهور به عقل این بود که دیگر نیازی به مراجع دینی و سیاسی نیست. رولف می‌نویسد:

«روشنگری سودای نشانندن مرجعیت عقل فردی انسانی به جای مراجع سنتی را در سر می‌پروراند» «کانت همین تعهد روشنگری به حاکمیت عقل را در نقد اول چنین بیان می‌کند: «زمانه ما زمانه نقد است که همه چیز باید تسلیم آن شود. دین» و قانون» نمی‌توانند طالب احترام خالصانه‌ای باشند که عقل تنها نثار چیزی می‌کند که توانسته است در برابر آزمون آزاد و آشکار آن استوار بماند»

به زبان ساده، کانت مدعی است که در زمان او، عقل فقط به تجربه احترام می‌گذارد نه به دین و قانون و امثال آنها.

خلاصه اینکه کانت به شدت تحت تأثیر نهضت روشنگری بوده است ولی نکته جالب اینجاست که نقش کانت در ترویج آموزه‌های این نهضت، برجسته‌تر از دیگر متفکران عصر روشنگری است. جناب استاد حداد عادل نیز می‌نویسد: برخی «کانت را پدر سکولاریسم نامیده‌اند». به اعتقاد این فلاسفه، «فلسفه کانت، چه نظری و چه عملی، تکیه‌گاه عموم متفکران سکولار غربی است». آقای فولادوند نیز در جملاتی تحسین‌آمیز نسبت به رویکرد سکولار کانت می‌نویسد:

«شاید هیچ کس به قدر کانت در متزلزل ساختن بنیادهای ماوراءطبیعی و فوق بشری طرز فکر قدیم مؤثر نبود. او علم را از قید موهومات مابعدالطبیعی رهانید و اندیشه بشر را بال و پر داد تا در فضای بیکران پژوهش علمی به پرواز درآید [و] با

جسارتی بی مانند فرمان آزادی فکر انسان را در نقد عقل محض صادر کرد».

آقای فولادوند در مورد اومانیسم در عصر کانت و اندیشه کانت نیز می نویسد:

«چهارمین ویژگی انسان گرایی کلاسیک در آلمان، احترام و بلکه پرستش انسان و انسانیت است یعنی هم آدمی بالانفرد و هم تصور کلی بشریت. … شخصیت و فردیت آدمی از هر چیز برتر دانسته می شد. … بنیاد فلسفه اخلاق کانت را همین احترام به فردیت تشکیل می دهد. کانت معتقد بود کسی آزاد است که در ارادت و خواست ها از قوانین درونی خود پیروی می کند. آدمی غایت بالذات است».

مایکل رولف می نویسد:

«ایده بنیادی «فلسفه نقدی» کانت … خودآیینی انسان است».

چند نمونه از تأثیر سکولاریزم و اومانیسم در آرای اختصاصی کانت

کانت در بخش نظری فلسفه اش:

با یک نگاه سکولار، موجودات مجرد، اعم از خداوند و عقول (و نفوس جوهری مجرد) را کنار گذاشت و تقریباً هیچ نقشی برای این موجودات در علم و عالمی که می شناسیم، در نظر نگرفت. به عبارت دیگر، کانت یک نوع ماتریالیسم محدود را در بخش نظری فلسفه استعلایی ترویج کرد؛

با نگاه ایدئالیستی فرض کرد که دنیای مادی و محسوس، فقط در ذهن انسان است؛ و:

با نگاه اومانیستی ادعا کرد که منشأ عالم (طبیعت) و علم، خود انسان و ساختارهای ذهنی او هستند. به اصطلاح او با دیدگاه اومانیستی خود، نوعی خودآیینی را مطرح کرد.

به عبارت دیگر، کانت در بخش نظری فلسفه نقدی ادعا کرد که:

(سکولاریزم) ما فقط از مادیات و محسوسات خبر داریم و اتفاقاً در مباحث علمی فقط مادیات و محسوسات برای ما مهم هستند و در بخش نظر و علوم نظری، هیچ کاری با مجردات نداریم؛

(ایدئالیسم) موجودات مادی و محسوسات در ذهن انسان هستند و اگر وجودی خارج از ذهن انسان داشته باشند، در مباحث علمی برای ما اهمیت ندارند؛

(اومانیسم) طبیعت و موجودات مادی ذهنی آن، بخشی ناشناختنی دارند که اثر نومن ناشناختنی بر ذهن است (ماده اولی) و بخشی شناختنی دارند (صورت) که خالق و آفریدگار آن خود انسان است. بنابراین خالق طبیعتی که می شناسیم (به لحاظ صورت) خود انسان است. به عبارت دیگر، ناظم طبیعت، خود انسان است نه یک خدای بیرون از وجود انسان.

شاید ذکر پاره ای از جزئیاتی که کانت از مابعدالطبیعه سنتی یا فلاسفه قبل از خود گرفته و رنگ اصول مزبور را به آنها زده و فلسفه ای ابتکاری و البته فرضی و غیرواقعی به نام فلسفه استعلایی یا مابعدالطبیعه طبیعت عرضه کرده، خالی از لطف نباشد:

۱- تقسیم موجودات به مادی و مجرد در فلسفه های قبل از کانت و فلسفه استعلایی کانت

۲- ضامن ثبات و عینیت اشیا در ایدئالیسم مادی بارکلی و ایدئالیسم استعلایی کانت